

## انقلابی‌گری، مونیسم و خشونت (۱) و (۲)

حسن یوسفی اشکوری

نامه ش ۴۶ و ۴۷، بهمن و اسفند ۸۴

**چکیده:** در این مقاله با تکیه بر تبیین مونیسم و پلورالیسم، در تحقق و روند انقلابات به تحلیل انقلاب اسلامی اشاره نموده و انحصارگرایی و حذف مخالفان را ناشی از اندیشه مونیستی دانسته‌اند.

در تمام انقلاب‌های دو قرن اخیر، پس از پیروزی همواره کسانی از انقلابیون با ادعای ظهور انحراف در مسیر انقلابت با حاکمیت مستقر پس از پیروزی نخستین به مخالفت و گاه به مقابله برخاسته و به گمان خود کوشیده‌اند تا انحراف را تصحیح کنند. انقلاب ایران (انقلاب ۱۳۵۷) نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. آن چه در این نوشتار مورد نظر است، پرسش از مبنای معرفتی اختلافات درونی در اردوگاه انقلابیون ایران است.

در مقام توضیح باید گفت که، اولاً در ایران نیز، از همان روز ۲۲ بهمن ۵۷ (و حتی پیش از آن به‌طور مشخص موضع‌گیری علنی گروه فرقان در پاییز سال ۱۳۵۷ و پس از کنفرانس گوادلوپ) کسانی مدعی آشکار شدن انحراف در روند انقلاب اسلامی ایران شدند. چه مبنای معرفتی و اعتقادی موجب شد تا پس از انقلاب، بسیاری از انقلابیون به رفتار خشونت‌آمیز و خودکامانه متوسل شوند و به حذف دگراندیشان روی بیاورند؟ تا آنجا که اسناد و منابع مکتوب گواهی می‌دهد، تقریباً تمام شخصیت‌های اثرگذار و سازمان‌های انقلابی و احزاب سیاسی کم و بیش معتقد و مدافع نظام دموکراتیک و حتی پارلمانتاریسم بودند و حداقل در آرمان بلند آزادی و عدالت و دموکراسی، هم‌نوا و همراه و هماهنگ بودند.

بازتاب اندیشه ۷۲

انقلابی‌گری،  
مونیسم  
و خشونت  
(۱) و (۲)

قطعاً یکی از عوامل اختلافات بعدی، تفسیرها و تعبیرهای مختلف و متنوع از شعارهای آزادی خواهانه و دموکرات منشانه و عدالت جویانه بود و دیگر، سطحی بودن و نگاه شکلی و فرمالیسم رایج در دهه چهل و پنجاه، اغلب روشن فکران و انقلابیون جوان و به ویژه روحانیون سیاسی و مبارز نسبت به شعارهای مورد بحث بوده است. اما به نظر می‌رسد که، بنیادهای عمیق‌تر معرفتی، در بطن افکار و ایدئولوژی‌ها و شعارهای انقلابیون دموکرات وجود داشته است، که موجب سوء تفاهات یا تفاسیر مختلف و متضاد از شعارها و هدف‌های مطرح شده گردیده و یکی از این بنیادها، ارتباط «مونیسیم» یا «پلورالیسم» با رفتارهای مستبدانه و خشونت‌آمیز و سرکوب‌گر به اصطلاح انقلابی است.

«مونیسیم»، یکتاگرایی و سامان‌دهی فکری و ایدئولوژیک و طراحی سیستم و نظام اجتماعی و سیاسی حول فکر و اندیشه و اصلی واحد است. «پلورالیسم» در مقابل، کثرت‌گرایی و چندگانه‌نگری معرفتی به عالم و آدم است که لاجرم در حوزه سیاست و جامعه و حکومت و در قلمرو حکمت عملی، به نظامی متفاوت و در واقع پلورال و کثرت‌گرا و دموکراتیک منجر می‌شود.

می‌دانیم در قرون وسطا، نگاه کل‌نگر و تا حدودی انتزاعی و ایده‌آلیستی افلاطونی حاکم بود و همین امر موجب شد تا علوم و فنون و آزادی و دموکراسی یونانی و حقوق رومی قدیم، محو و حداقل ضعیف شوند. اما از فرانسویس بیکن به بعد، کل‌نگری به جزءنگری، استبداد مذهبی و آمریت سیاسی به آزادی فکری و تساهل و مدارای دینی و دموکراسی و حکمت ملی تبدیل شد. در واقع، پلورالیسم جای مونیسیم را گرفت و کثرت‌گرایی اصل بنیادین آنتولوژی‌ها و ایدئولوژی‌ها و سیاست‌ها و نظامات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی شد.

اکنون در مقام داوری می‌توانم بگویم پلورالیسم بدون مونیسیم و به عبارتی کثرت بدون وحدت، به لحاظ بنیادی و منطقی ناممکن است و لذا نظریه مختصر این جانب، همین مدعای فیلسوفان اسلامی است که «وحدت در عین کثرت» و جمع این دو نه تنها ممکن بلکه که الزامی است. در این صورت یک‌گرایی الزاماً به استبداد نمی‌انجامد، همان گونه که پلورالیسم معرفتی یا مذهبی نیز الزاماً به کثرت‌گرایی و دموکراسی و آزادی منتهی نخواهد شد؛ چرا که اولاً؛ تفاسیر این اصول، می‌تواند به گونه‌ای باشد که، به شکل انضمامی به پی‌آمدهای متفاوت

منجر شود و ثانیاً، همین دیدگاه‌های کلی و عام احتمالاً دارای ابعاد شناخته و ناشناخته‌ای است که به تدریج آشکار می‌شوند و در آن صورت ممکن است سیمای دیگری از مونیسم یا پلورالیسم به نمایش بگذارند و به فرجامی دیگر بینجامد. ثالثاً؛ تجلی عینی و عملی یک نظریه فلسفی یا یک عقیده و اصل مذهبی، نیازمند علل و عوامل و زمینه‌های متعدد و پیچیده‌ای است و آن زمینه‌ها و عوامل فرعی یا اصلی ممکن است سرنوشت دیگری رقم زنند. اما نمی‌توان انکار کرد که نظریه مونیستی و یکتاگرایی (توحید مذهبی) استعداد و آمادگی بیش‌تری برای فردگرایی و استبداد فردی یا طبقاتی یا نژادی و سست کردن فکر پلورالیستی و نفی نظام اجتماعی کثرت‌گرا و طرد اندیشه و عمل دموکراتیک دارد، تا آنتولوژی پلورالیستی و البته تعیین تاریخی نیز گواه آن است.

از آنجا که انقلاب و انقلابی‌گری در متن و بطن مدرنیته، به شکلی با حقوق طبیعی و آزادی و حقوق بشر آمیخته است؛ در انقلاب‌های معاصر اروپایی نوعی کثرت‌گرایی و دفاع از حقوق فرد دیده می‌شود. برای مثال؛ در اوج خشونت‌های انقلابی و فعالیت گیوتین در میدان کنکور پاريس در سال ۱۷۸۹ نخستین اعلامیه حقوق بشر نوشته و منتشر شد. البته بعدها اساساً انقلابی‌گری منتفی می‌شود و از این رو سوسیالیسم و مارکسیسم انقلابی در غرب از رهبری انقلابی باز می‌ماند؛ اما در مشرق زمین و در سرزمین‌های شرقی با پیشینه چند هزار ساله از اندیشه وحدت‌گرایانه و خودکامگی و آمریت سیاسی، اندیشه انقلاب مدرن با افکار و آداب و خلق و خوی سنتی خاص این نواحی آمیخته و خشونت انقلابی تند و یک بُعدی و آمرانه و استبدادی از درون آن زاده می‌شود.

در ایران، از عصر فتح‌علی شاه و به‌طور روشن در طی جنگ‌های ایران و روس، اندیشه انقلاب به مثابه یک جنبش رادیکال، برای تغییر ساختاری و برانداختن نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و ناتوان و جان‌شینی یک سیستم اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و اقتصادی نوین و ملهم از الگوهای مدنی جدید غربی پدید آمد و پس از آن رشد کرد و در یک روند فزاینده انقلاب مشروطیت را پدید آورد. ناکامی مشروطیت در تحقق اهداف بنیادین خود از یک سو و وقوع جنگ جهانی اول و ظهور هرج و مرج و ملوک‌الطوایفی از سوی دیگر، فکر انقلابی را تقویت کرد. اندیشه انقلاب در ایران معاصر از چند آبخور فکری و معرفتی قدیم و جدید سیراب شده است:

بازتاب اندیشه ۷۷  
۱۸  
انقلابی‌گری،  
مونیسم  
و خشونت  
(۱) و (۲)

۱) الهام از بیرون: فکر مدرن غربی مبنی بر نوسازی جامعه از طریق تغییر ساختاری و انقلابی حول آرمان انقلاب فرانسه (آزادی، برادری و برابری یا حریت، اخوت، مساوات) به ویژه در عصر ناصری و پس از آن و کامیابی برخی از دولت‌های اروپایی در مدرنیزاسیون جامعه (از جمله بیسمارک در آلمان)، الگوی مناسبی برای تحول خواهان انقلابی ایران بود. موفقیت آناتورک در همسایگی ایران نیز برای شاه وقت ایران (رضاشاه) و اکثر روشن‌فکران نوگرای چپ و راست ایران در آن روزگار الهام بخش بود. حتی مشروطه‌خواهی چون آیت الله نایینی، در جمع عالمان دین و نیز سلیمان میرزا اسکندری از گروه چپ‌های سوسیالیست به استقبال رضاشاه رفتند و نوسازی ساختاری ایران را در سایه نظام استبدادی جستند.

۲) نفوذ و رسوخ اندیشه چپ مارکسیستی و سوسیالیستی در ایران: افزون بر اثرپذیری مستقیم تحول‌خواهان ایران از ایدئولوژی‌های مختلف چپ اروپایی، به‌طور مشخص ایرانیان عدالت‌خواه و نوگرا از رواج فکر انقلابی چپ روسیه بسیار اثر پذیرفتند.

تشکیل حزب «همت» باکو و در پی آن ظهور «اجتماعیون - عامیون» (سوسیال - دموکرات‌ها) در ایران به گسترش فکر چپ انقلابی کمک کرد. پیروزی انقلاب شوروی، این اثرپذیری را کامل کرد. پس از آن با تشکیل گروه ۵۳ نفر و حزب توده، چپ در ایران تقویت شد. در دهه چهل و پنجاه انقلابیون چپ و مارکسیست روسی و چینی و کوبایی با قهرمانی‌ها و نیز آموزش ایدئولوژیک فکر مارکسیستی در میان جوانان، جریان فکری انقلابی را به اوج رساندند.

۳) سیاسی شدن بخشی از روحانیون و مسلمانان: با جنگ‌های ایران و روس و ورود شماری از مجتهدان ایران و عراق، فکر سیاسی و جهادی در عده‌ای از روحانیون پدید آمد و پس از آن توسعه پیدا کرد و در جریان مشروطیت اوج گرفت و کامیاب نیز شد. هر چند پس از آن بار دیگر روحانیون از سیاست فاصله گرفتند و چند دهه را عموماً دور از سیاست گذراندند، اما در دهه چهل و پنجاه با ظهور رهبر روحانی سازش‌ناپذیر و انقلابی، یعنی آیت الله خمینی<sup>۱۱</sup>، بار دیگر حوزه‌های علمیه و غالب روحانیون وارد کارزار سیاسی شدند و سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ روحانیت شیعی ایران در جایگاهی استثنایی قرار گرفت و برای نخستین بار موفق به تأسیس حکومت دینی - روحانی شد. منافع فکری و ایدئولوژیک روحانیان انقلابی عبارت است از:

بازتاب اندیشه ۷۲

انقلابی‌گری،  
مونیسم  
و خشونت  
(۱) و (۲)

الف) سنت سیاسی دیرین شیعی، که به ویژه دکتر شریعتی با هنرمندی تمام آن را احیا کرد.  
 ب) اندیشه نوین انقلابی غربی، که از کانال روحانیان مشروطه خواه (خراسانی، نایینی، طباطبایی و بهبهانی) و دیگر روشن فکران به روحانیان متأخر انتقال پیدا کرد.  
 پ) رواج افکار چپ مارکسیستی، که از طریق مختلف و غالباً غیر مستقیم (از جمله چریک‌های مسلمان) به روحانیان انقلابی (به ویژه طلاب جوان) راه یافت؛ به ویژه ادبیات چپ در محافل مذهبی انقلابی بسیار اثر گذار بود.

اگر از ظواهر و لایه‌های زیرین شعارها و ایدئولوژی‌های مذهبی یا مارکسیستی عبور کنیم و به مبانی زیرین توجه کنیم، به نظر می‌رسد فکر مشترک تمام اندیشه‌های انقلابی نوعی مونیسم بوده است؛ یعنی عموم انقلابیون در ذهن و طرح آرمانی و یوتوپیک خود، نظام اجتماعی عدالت محوری را در نظر داشتند، که از یک ساختار طولی و هرمی برخوردار است؛ هرمی که در رأس آن رهبر انقلابی تحت عنوان پیشوا یا گروه پیشتاز یا سازمان و تشکیلات انقلابی قرار داشت و توده‌ها را به انقلاب می‌خواند و انقلاب را به پیروزی می‌رساند و آن‌گاه نظام انقلابی را مستقر می‌کرد و در سایه چنین نظامی (حداقل تا مدتی) آرمان‌های انقلاب (عدالت، آزادی، نفس استعمار، طرد استعمار، ریشه کنی استبداد وابسته و...) و حاکمیت خلق در یک روند تند و رادیکال و معطوف به تغییر ساختارها و محقق می‌شد.

در واقع هدف اصلی همان رهایی مردم و آزادی خلق از اسارت استعمار و امپریالیسم و استبداد طبقاتی بود و ابزار و شیوه مهم نبود و لذا به هر شکل ممکن و از هر راه آسان‌تر و کوتاه‌تر می‌بایست به هدف رسید. «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در بطن چنین اندیشه‌ای زاده شد. گرچه بسیاری (از جمله دین‌داران) بارها این سخن را محکوم کرده و آن را نادرست و ضداسلامی دانسته‌اند، اما خود در عمل اکثراً چنین کرده‌اند و می‌کنند.

چنان‌که گفته شد، مونیسم، هم ریشه در سنت کهن شرقی و ایرانی دارد و هم برآمده از بخشی از دست آوردهای مدرنیته و عصر مدرن غرب است. زروانی‌اندیشی روزگاران بسیار کهن ایرانی و سپس اندیشه یکتامحوری نخستین زرتشتی و سپس توحید اسلامی و به ویژه تصوف و عرفان تاریخی ایرانی - اسلامی در مقابل با عوامل بینشی و خصلتی و اجتماعی و سیاسی دیگر به گونه‌ای رقم خورد که، نظام‌های دینی - استبدادی ساسانی و صفوی و

بازتاب اندیشه ۷۲  
**انقلابی‌گری،**  
**مونیسم**  
**و خشونت**  
**(۱) و (۲)**

قاجاری و پهلوی متعین شدند. در نظام ولایی و آمرانه هر می شکل خود، تکثر و دگراندیشی را به رسمیت نشناخته و در عمل نظام مونیستی خداسالار و «موبد - شاهی» جای پلورالیسم را تنگ کرد. به عبارتی، فکر یکتامحوری کهن شرقی - ایرانی با توحید اسلامی توأم شد و آن گاه اندیشه وحدت وجودی تند صوفیانه بر آن افزوده گشت. در سده اخیر، مونیسم فلسفی و سیاسی مارکسیسم غربی و شرقی نیز با آن پیوند خورد و البته همراه با مقتضیات و ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی دیگر نوعی از انقلابی‌گری و در نهایت رفتار انقلابی ویژه را پدید آورد، که در دوران پس از انقلاب دیدیم و می‌بینیم. واقعیت این است که فقط یک گروه نبودند که در سپیده دم انقلاب، اندیشه انحصار طلبانه و تمرکزگرایانه داشتند و خود را محور انقلاب و رهبر نظام انقلابی می‌دیدند و هر نوع پلورالیسم را نفی کرده و از همه اطاعت می‌خواستند، بلکه انقلابیون چپ و راست و مذهبی و غیر مذهبی با شدت و ضعف عموماً چنین بودند. «اندیشه حذف» اندیشه بنیادی و رایج اغلب گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی و انقلابی عصر انقلاب و البته هنوز هم به شکل پنهان‌تر و ضعیف‌تری وجود دارد.

واپسین کلام این‌که اولاً: به تأکید باید گفت که، تمام رفتار و حوادث و جدال‌های انقلابی پس از انقلاب ایران (مانند دیگر انقلاب‌ها) را نمی‌توان فقط به تفکر و معرفت و ایدئولوژی نسبت داد و بلکه شاید بتوان گفت عوامل دیگر از جمله ضرورت‌ها و به ویژه جاه‌طلبی‌ها و انگیزه‌های شخصی، سهم مهم‌تری داشته‌اند و ثانیاً؛ تحلیل عامل معرفت در خشونت‌های انقلابی و حتی افکار پلورالیستی و دموکرات، هرگز بدان معنا نیست که انقلابیون اساساً و ایدئولوژیکمان اعتقادی به دموکراسی و آزادی نداشته‌اند و برای همیشه آن را نفی می‌کرده‌اند، تا آنجا که اطلاع دارم و آثار مکتوب نیز نشان می‌دهد، روشن‌فکران انقلابی و حتی سازمان‌های چریکی و نظریه پردازان انقلابی، عموماً دموکراسی را باور داشتند و مدعی بودند برای تحقق رهایی خلق از هر نوع استبدادی مبارزه می‌کنند، اما اشکالات دیگر (از جمله اندیشه مونیستی یک بُعدی و ادعای رهبری انحصاری خلق و خود را نوک پیکان تکامل دیدن و اشتباهات استراتژیک و...) سبب شد که رفتارهای ضددموکراتیک و خشن از آنان سرزند و به حذف دیگران اقدام کنند. از لغزش‌های معرفتی و استراتژیک دیگر این بود که، بسیاری توجه نداشتند شیوه رسیدن به عدالت و آزادی به اندازه هدف مهم و اثرگذار است و لذا نمی‌توان با شیوه‌های استبدادی و حذف به دموکراسی و عدالت رسید.

## ● اشاره

۱. اگر چه یکی از پدیده‌های هر انقلاب کنار زدن گروه‌هایی توسط برخی دیگر است، ولی باید توجه کرد که گروه‌ها گاهی کنار رفتنشان بدان علت است که در محیط خود کار آیی و تناسب لازم را نداشته‌اند همان‌طور که در انقلاب اسلامی ایران چنین شد.

در ایران گروه‌های عمده‌ای درگیر امور انقلاب بوده‌اند، مانند ملی مذهبی - توده و... که هر یک از اینان شعارها و رهبران و مکان‌های خاصی را برای فعالیت انقلابی خود داشته‌اند؛ ولی در اوج فرآیند انقلاب ایران، نمادی از نمادها و شعارهای غیرمذهبی دیده نمی‌شود. در عین این‌که نقش آنان را در شروع نمی‌توان انکار کرد ولی در اوج و روزهای ۵۷ چیزی از این گروه‌ها دیده نمی‌شود. و حتی از سوی دیگر خیلی از گروه‌ها، برای این‌که حیات خود را، در عرصه انقلاب بتوانند ادامه دهند، مجبور شدند که به سایه مذهبیون پناه بیاورند.

۲. این‌که نویسنده محترم یکی از عوامل سیاسی شدن روحانیت که رکن عمده در رهبری گروه‌ها بوده‌اند را رواج افکار چپ مارکسیستی دانسته‌اند مرادشان از این سخن روشن نیست؛ زیرا، از این سخن دو برداشت به دست می‌آید.

الف - بر اساس غلبه تفکرات مارکسیستی در ایران بعد از اتفاقات روسیه، یک فضای گفتمانی ایجاد شده است، که در آن فضا، درک یکسری مباحث امکان بیشتری یافته است، که این تفسیر در میان روشن‌فکران دارای طرفدارانی است. البته این تفسیر در جای خود در مورد ایران با توجه به سوابق تاریخی که دارد، قابل نقد و تأمل است. زیرا که ما قیام‌هایی قبل از این اندیشه هم، در مورد از بین بردن حکومت‌های ظالم و ایجاد تغییرات بنیادین و تشکیل حکومت مستقل و ایجاد کننده رفاه و آسایش داشته‌ایم.

ب - این‌که بگوییم در اندیشه و ایدئولوژی این گروه، مستقیماً می‌توان آثار اندیشه چپ مارکسیستی را پیدا کرد این یک ادعای صرف است.

۳. هر چند پیش از اسلام در ایران فرهنگ استبدادی حاکم بوده و حتی اثرات این فرهنگ پس از ورود اسلام به ایران وجود داشته است، ولی حرکت‌های اصلاحی و انقلابی خصوصاً پس از اسلام در ایران، بوجود آمده است؛ مانند، جریان ملی نفت و انقلاب مشروطه، که البته دچار انحراف گردیده ولی می‌توان، انقلاب ۵۷ را بازگشت مجدد حرکات اصلاحی به مسیر خود دانست.

اما استقبال از رضاخان، نشانه استبدادطلبی روحانیت نبوده و یقیناً روحانیونی که خود را سردمداران دین و ترویج دینی می‌دانند که والاترین شعار آن عدالت خواهی و زیربار ظلم نرفتن است. خود اقدام به چنین عملی نمی‌کند و این استقبال با توجه به دیدگاه‌های علمایی که نام برده‌اید صرفاً از جهت اشتباه مصداقی بوده است. زیرا اینها

بازتاب اندیشه ۷۲

۶۲

انقلابی‌گری،  
مونیسم  
و خشونت  
(۱) و (۲)

دنبال تشکیل یک حکومتی بودند که، مسئول آن، معتقد به احکام اسلام باشد و از سویی رضاخان هم چنان که در تاریخ آمده تظاهر زیادی به این امور داشته‌اند. صرفاً امر بر آنان مشتبه گشته و آن را شاه عادل دانسته‌اند و صحت این ادعا در جایی ثابت می‌شود که، خود اینان از اولین کسانی بوده‌اند که به اقدامات او اعتراض و برضد حکومت او شروع به قیام کردند.

۴. پلورالیسم و مونیسم از دیدگاه اسلام نادرست است و حق‌جویی محور اساسی است. البته به لحاظ اجتماعی و رفتار سیاسی تنوع و کثرت‌طلبی در عرصه حق و عدالت خواهی امکان‌پذیر است و از این رو در جمهوری اسلامی ایران، شاهد زیست گروه‌ها و جریان‌های مختلف با گرایش‌های متنوع هستیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی